

بررسی منابع تاریخی ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه

علی اکبر فراتی* / محسن رفعت**

چکیده

یکی از مهم‌ترین منابع امروزی تاریخ‌پژوهان، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید است. نگارندگان این نوشتار به بررسی و معرفی منابع تاریخی شارح پرداخته، برخی ویژگی‌های روش تاریخی شارح را آورده و درباره برخی منابع، توضیحاتی در مورد چگونگی منبع و وجود یا عدم وجود آن داده‌اند. بررسی‌ها و واکاوی‌های دقیق‌تر می‌تواند برپایه این معرفی اجمالی در مورد هر یک از کتاب‌ها به طور خاص انجام پذیرد. کلیدواژه: شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، تاریخ و منابع تاریخی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

a.forati@yahoo.com & gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس قم

دریافت: ۸۹/۱/۱۴ - پذیرش: ۸۹/۱۰/۱۸

مقدمه

شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید که بزرگ‌ترین و نیکوترین شرح نهج‌البلاغه است،^۱ یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی نیز به شمار می‌رود. ابن ابی‌الحدید در لابه‌لای شرح سخنان امام به مناسبت‌های گوناگون وقایع و روایات تاریخی را نقل کرده که هم اکنون برخی موارد آن - چنان که خواهد آمد - تنها منبع مورد استشهاد است، چنان‌که صفا خلوصی در مجله المعلم الجدید در مقاله‌ای با عنوان عنوان الكنوز الدفینه فی شرح ابن ابی‌الحدید لنهج البلاغه درباره اهمیت این کتاب در حفظ آثار عربی اسلامی، به ویژه تاریخ می‌گوید: بسیاری از کتاب‌هایی که امروز در شمار میراث مفقود عربی به شمار است، هنوز عناوین و بخش‌هایی از آن در این کتاب حفظ شده است. به بیان دیگر، شرح ابن ابی‌الحدید بخش‌هایی از کتاب‌هایی را در بردارد که اثری از آن نمانده است و از این جنبه بیشتر به موزه آثار و نسخ خطی قدیم شباهت دارد.^۲ علاوه بر این، شرح این عالم مدائنی نقش بزرگ و ویژه‌ای در تصحیح و تحقیق کتاب‌های تاریخی دارد، و نیز جزء منابع مهم و موثق تاریخی نزد بسیاری از تاریخ پژوهان است. سیدجعفر مرتضی عاملی یکی از آنهاست که شرح نهج معتزلی را در شمار نخستین و شاید یکی از مهم‌ترین منابع وی در تحقیقاتش می‌توان دید.^۳

بنابراین، بررسی منابع مختلف و اصلی تاریخی که ابن ابی‌الحدید از آن بهره گرفته است نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که در این مقاله به آن پرداخته شده است. اکنون پس از کوتاه سخنی درباره روش تاریخی شارح در کنار دیگر روش‌های شرح او بر نهج البلاغه به اصل موضوع وارد می‌شویم:

الف) روش تاریخی در شرح ابن ابی‌الحدید

هر نویسنده‌ای برای نوشتن، شیوه و روشی دارد، همچنان‌که موسوعه‌نگاران در نگاشته خود روش‌های متعددی را پی می‌گیرند. کتاب ابن ابی‌الحدید پیش از آنکه شرح کتاب خاصی باشد، موسوعه و دانش‌نامه‌ای است در موضوعات مختلف و زمینه‌های گوناگون، و این به دو امر باز می‌گردد: نخست، شمولیت و جامعیت نهج‌البلاغه که طبق گفته شارح، علوم و فنون متنوعی را دربردارد و دوم، جامع الاطراف بودن ابن ابی‌الحدید در علوم اسلامی و غیر اسلامی که شرح کتابی چون نهج البلاغه آن را می‌طلبد. این علامه مدائنی در شرح خود از منابع مختلف و بسیاری در دانش‌های متعددی، چون کلام، ادب، تاریخ و فلک بهره برده

است. و این به دلیل استفاده مستقیم او از کتابخانه شاهنشاهی بغداد است. به هر حال،^۴ وی در شرح خود از روش‌هایی چند بهره برده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱- منهج تاریخی، ۲- منهج روایی - حدیثی، ۳- منهج کلامی، ۴- منهج ادبی، ۵- منهج بلاغی، ۶- منهج لغوی.^۵ منهج و روش تاریخی را می‌توان در رأس همه این منهج‌های این شرح دانست و می‌توان آن را شرحی تاریخی تلقی کرد.

ب) برخی ویژگی‌های شرح ابن ابی‌الحدید

از جمله ویژگی‌های شرح تاریخی - روایی شارح بر نهج‌البلاغه عبارت است از:

۱. منابع و مصادر دست اول که بسیاری از آنها بهترین‌ها در موضوع خود هستند و البته بر خلاف معمول و معهود نزد قدما که چندان به ارجاع اهمیت نمی‌دادند، یکی از برجسته‌ترین کتاب‌هایی است که به این امر اهمیت داده و در جای جای آن، در موضوعات گوناگون، از منابع و مستندات تاریخی خود از کتاب یا شخصیت‌ها و مشایخ یاد کرده است.
۲. نقل وقایع و رخدادها و روایات تاریخی با اسناد مندرج در کتب یا آنچه از اساتید خود شنیده است. این کار وی یعنی نقل مطالب مستند، در کنار ذکر منبع، بر قوام و استواری نقل‌ها افزوده است و چنان‌که در موارد متعدد می‌بینیم نشان دهنده اصرار وی بر رعایت امانت در نقل روایات است؛ خواه تاریخی باشد و خواه روایی. بدیهی است این ویژگی، پژوهشگران و محققان دوره‌های بعد از وی را در بازشناخت و تمییز سره از ناسره یاری می‌کند.
۳. اجتهاد و نقد ضمن نقل‌ها یکی دیگر از ویژگی‌های شرح ابن ابی‌الحدید است، زیرا وی در کنار نقل مطالب تاریخی به نقد آن نیز می‌پردازد، چنان‌که در سایر موضوعات نیز نقدگرایی شارح ستودنی است، هرچند در همه موارد مصیب نبوده است.
۴. عدم تعصب در نقل از شخص یا مذهب معین. وی بدون توجه چندان به مذهب مورخان و راویان از آنها نقل می‌کند، البته در مواردی که پذیرش آن مطلب در نظر وی بی‌تأثیر نبوده به مذهب ایشان اشاره دارد، مثل مواردی که مورد طعن یکی از طرفین است و وی از مذهب طرف مخالف بر ضد او سخنی را نقل می‌کند، مانند خطبه شقشقیه.^۶
۵. نقل گونه‌های مختلف یک روایت تاریخی.

۶. وجود روایاتی ویژه و منحصر به فرد در شرح نهج البلاغه.
۷. یادکرد اسامی منابع؛ بدیهی است که یاد کرد اسامی منابع، محققان را در تجمیع و تکمیل یک منبع یاری می‌کند. علاوه بر این، شرح ابن ابی‌الحدید در گردآوری کتاب‌هایی چون الغارات ابن هلال ثقفی و وقعة صفین نصر بن مزاحم منقری، یکی از مهم‌ترین منابع تطبیق با نسخه امروزی این نوع کتاب‌ها است.
اکنون پس از این مقدمه کوتاه به معرفی اجمالی منابع اصلی تاریخی، بر اساس نویسندگان آنها و با ترتیب تاریخی می‌پردازیم:^۷

منابع قرن دوم

۱. کلبی: ابونضر محمد بن سائب بن بشر کلبی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام صاحب کتاب احکام القرآن و متوفای ۱۴۶ق بود. وی پدر هشام کلبی، نسابه معروف است که احوالش خواهد آمد.^۸ شارح از کتابی برای وی نام نمی‌برد و ما نیز نام کتاب تاریخی برایش نمی‌یابیم، ولی ظاهراً در احوال جنگ جمل از وی نقل کرده و می‌گوید:
و روی الکلبی و الواقدی و المدائنی أن محمد بن أبی بکر و محمد بن أبی حذیفه كانا بمصر يحرضان الناس على عثمان فصار محمد بن أبی بکر مع من سار إلى عثمان وأقام محمد بن أبی حذیفه بمصر.^۹
۲. محمد بن اسحاق: أبو عبدالله محمد بن إسحاق بن یسار مطلبی مدنی از قدیم‌ترین مورخان عرب، متولد مدینه و ساکن بغداد بود و در همان‌جا به سال ۱۵۱ق درگذشت. کتاب السیره و المغازی از آن اوست که شارح نیز در موارد متعدد از آن یاد کرده و در برخی موارد آن را المغازی گفته است.^{۱۰} شیخ در رجال خود، وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام دانسته است.^{۱۱} ابن ابی‌الحدید درباره این کتاب و نویسنده‌اش می‌گوید: «فإنه کتاب معتمد عند اصحاب الحديث والمؤرخین، ومصنفه شیخ الناس کلهم».^{۱۲} نمونه‌ای از نقل روایات تاریخی وی که در شرح ابن ابی‌الحدید آمده، چنین است: «و قال ابن إسحاق فی کتاب المغازی: إن عائشة كانت تروی هذا الخبر و تقول، فالناس يقولون إن رسول الله صلی الله علیه و آله».^{۱۳}
۳. ابومخنف: لوطن بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی غامدی، راوی و عالم سیره و اخبار و امامی و کوفی است، گرچه برخی وی را امامی نمی‌دانند. جد وی مخنف بن سلیم از یاران امام علی علیه السلام بوده است. وی به سال ۱۵۷ق درگذشت. از کتاب‌های وی: الجمل، صفین، النهروان، مقتل علی، الشوری، مقتل عثمان، مقتل الحسین علیه السلام و... می‌باشد.^{۱۴} منابع او

را امامی دانسته‌اند، ولی گویی امامی نبوده است و شارح نیز وی را شیعه نمی‌داند.^{۱۵} شارح بیشتر درباره رخداد جمل از او روایت دارد و از کتاب **الجمل** یا **وقعة الجمل** وی نام می‌برد: «و ذکر أبو مخنف فی کتاب الجمل أن علیاً علیه السلام خطب لما سار الزبیر و طلحة من مكة، و معهما عائشة یریدون البصرة، فقال...»^{۱۶}.

منابع قرن سوم

۴. زبیر بن بکار: ابو عبدالله زبیر بن بکار بن عبدالله قرشی اسدی مکی، از نوادگان زبیر بن عوام، نسب شناس و آگاه به اخبار عرب و راوی آن، در مدینه به سال ۱۷۲ ق متولد شد. وی در مکه سرپرست منصب قضاوت بود و در همان‌جا در ۲۵۶ ق درگذشت. برخی از آثار او عبارت است از: **جمهرة نسب قریش**، **أخبار عمر بن أبی ربيعة** و اخبار چند تن دیگر از شعرا و نیز مجموعه‌ای در اخبار و نوادر تاریخ به نام **الموفقیات**.^{۱۷} ابن ابی‌الحدید در جایی درباره او چنین می‌گوید: زبیر بن بکار هرگز متهم به دشمنی با معاویه نبوده و آن چنانکه از احوال او و کناره‌گیری او از فضایل علی علیه السلام معلوم می‌شود، هیچ‌گونه نسبتی هم با عقاید شیعه ندارد.^{۱۸} وی از سه کتاب زبیر در شرح تاریخی نهج‌البلاغه بهره برده است: **الموفقیات**، **المفاخرات** و **أنساب قریش**. در اینجا به ذکر نمونه‌ای از هریک از کتاب‌ها می‌پردازیم:

الموفقیات: «وَأَنَا أَذْكَرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ خَبْرًا، رَوَاهُ الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ فِي الْمَوْفِقِيَّاتِ لِيَعْلَمَ مَنْ يَقِفُ عَلَيْهِ، أَنَّ مَعَاوِيَةَ لَمْ يَكُنْ لِيَنْجَذِبْ إِلَى طَاعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام أَبَدًا، وَلَا يُعْطِيهِ الْبَيْعَةَ».^{۱۹}

المفاخرات: «و روى الزبیر بن بکار فی کتاب المفاخرات، قال: اجتمع عند معاوية عمرو بن العاص و الوليد بن عقبة بن أبی معیط و عتبة بن أبی سفیان بن حرب و المغيرة بن شعبة».^{۲۰}

أنساب قریش: «و نحن نورد من کتاب أنساب قریش، للزبیر بن بکار ما يتضمن شرحا لما أجمله شيخنا أبو عثمان أو لبعضه، فإن كلام أبی عثمان لمحة و إشارة و ليس بالمشروح».^{۲۱}

۵. ابن کلبی: أبو منذر هشام بن أبی نصر محمد بن سائب بن بشر کلبی کوفی از داناترین مردم به علم انساب بوده. وی برخی انساب را نیز از پدرش گرفته بود. او به سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق درگذشت. برخی از کتاب‌های او عبارت است از: **أخبار قریش**، **أخبار بنی تغلب**، و **جمهرة أنساب**.^{۲۲} ابن ابی‌الحدید از کتاب **جمهرة النسب** نام برده است که نمونه‌ای از آن را می‌آوریم: «فأما نسب مصقلة بن هبيرة، فإن ابن الكلبي قد ذكره في جمهرة النسب، فقال: هو مصقلة بن هبيرة بن شبل بن يثربي».^{۲۳}

۶. محمد بن عمر واقدی: أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد سهمی (یا اسلمی) واقدی از قدیم‌ترین و مشهورترین تاریخ‌نگاران و حفاظ حدیث بود. وی در ۱۳۰ ق در مدینه متولد شد و در بغداد در سال ۲۰۷ ق درگذشت. برخی از کتاب‌های وی عبارت است از: *المغازی النبویه، الطبقات و مقتل الحسین*. از مشهورترین شاگردانش که از او روایت کرده، محمد بن سعد صاحب کتاب *الطبقات الکبیر* است.^{۲۴} ابن ابی‌الحدید از شش کتاب او، یعنی *المغازی، الشوری، الجمل، صفین، تاریخ الواقدی و الدار* نام برده است که به ذکر نمونه‌ای برای هر یک بسنده می‌کنیم:

المغازی: «الفصل الثالث فی شرح القصة فی غزاة بدر، ونحن نذكر ذلک من کتاب المغازی، لمحمد بن عمر الواقدی».^{۲۵}

کتاب الشوری: «و روی الواقدی فی کتاب الشوری عن ابن عباس رحمه الله قال: شهدت عتاب عثمان لعلى ﷺ یوما فقال له فی بعض ما قاله».^{۲۶}

کتاب الجمل: شارح در آغاز خطبه ۲۲۶ نهج البلاغه می‌گوید: «و من خطبة له ﷺ خطبها بذی قار، وهو متوجه إلى البصرة، ذکرها الواقدی فی کتاب الجمل».^{۲۷}

کتاب صفین: «و فی کتاب صفین للواقدی عن علی ﷺ: لو لا أن تبطروا فتدعوا العمل لحدثکم بما سبق علی لسان رسول الله ﷺ لمن قتل هؤلاء».^{۲۸}

تاریخ الواقدی: و روی الواقدی باسناده فی تاریخه عن الزهري قال: سألت ابن عباس: متى دفنتم فاطمة عليها السلام؟ قال: دفناها بليل بعد هدأة.^{۲۹}

کتاب الدار: «فإن الواقدی روی فی کتاب الدار، أن مروان بن الحكم لما حصر عثمان الحصر الأخير أتى زيد بن ثابت».^{۳۰}

۷. ابو عبیده معمر بن مثنی: أبو عبیده معمر بن مثنی مشهور به ابو عبیده نحوی، از امامان ادب و لغت است. وی به سال ۱۱۰ ق در بصره متولد شد. از زندگی او چنین بر می‌آید که نسبت به معاصرانش بسیار منتقد بود. تاریخ درگذشت او را بین ۲۰۷ — ۲۱۳ ق گفته‌اند، برخی از کتاب‌های او عبارت است از: *مجاز القرآن و أيام العرب*. وی کتابی با عنوان *غریب الحدیث* یا *شرح غریب الحدیث* هم دارد.^{۳۱} ابن ابی‌الحدید شرح برخی روایات تاریخی را به او مستند می‌کند. کتاب‌های او در زمینه تاریخ عبارت است از: *المثالب، مقاتل الفرسان، القبائل، التاج* که نمونه‌ای از هریک از آنها را می‌آوریم:

المثالب: در نقد سخن شیخ اعتقادیش یعنی ابوجعفر اسکافی درباره اینکه مروان در مدینه شعر هتک حرمت سر مطهر امام حسین علیه السلام را خواند: «قلت: هكذا قال شيخنا أبو جعفر، والصحيح أن مروان لم يكن أمير المدينة يومئذ، بل كان أميرها عمرو بن سعيد بن العاص، ولم يحمل إليه الرأس، وإنما كتب إليه عبدالله بن زياد، يشره بقتل الحسين عليه السلام فقرأ كتابه على المنبر و أنشد الرجز المذكور، و أوماً إلى القبر قائلاً يوم بيوم بدر فأنكر عليه قوله قوم من الأنصار. ذكر ذلك أبو عبيدة في كتاب المثالب.^{۳۲}

مقاتل الفرسان: «و روى أبو عبيدة معمر بن المثنى في كتاب مقاتل الفرسان قال: كتب عمر إلى سلمان بن ربيعة الباهلي أو إلى النعمان بن مقرن أن في جندك رجلين من العرب عمرو بن معديكرب و طليحة بن خويلد». ^{۳۳} گفتنی است که شاید نام کامل این کتاب **طبقات الشجعان و مقاتل الفرسان** باشد که ابن ابی‌الحدید در جای دیگری از شرح، بدون نام نویسنده از آن یاد کرده است.^{۳۴}

القبائل: «قال الزبير: وقد كان مالا أبا بكر وعمر على نقض أمر سعد، و إفساد حاله رجلا من الأنصار ممن شهد بدرا، و هما عويم بن ساعدة و معن بن عدی. و لها سبب مذكور في كتاب القبائل لأبي عبيدة معمر بن المثنى، فليطلب من هنا». ^{۳۵}

التاج: «و قد ذكر أبو عبيدة معمر بن المثنى في كتاب التاج، أن لبني تميم مآثر لم يشركهم فيها غيرهم، أما بنو سعد بن زيد مائة فلها ثلاث خصال». ^{۳۶}

علاوه بر تاریخ یکی از زمینه‌های مهمی که شارح ابن ابی‌الحدید نهج‌البلاغه از اقوال و آرای ابوعبیده بهره گرفته، بخش شرح مفردات نهج‌البلاغه می‌باشد که به او ارجاع داده است.^{۳۷}

۸. نصر بن مزاحم: أبو الفضل نصر بن مزاحم بن سيار منقري تميمي كوفي، از مؤرخان شیعه است که در سال ۲۱۲ق درگذشت. برخی از کتاب‌های او عبارت است از: **الغارات، مقتل الحسين و وقعة صفين**. ^{۳۸} ابن ابی‌الحدید درباره وی می‌گوید: «فهو ثقة ثبت صحيح النقل، غير منسوب إلى هوى و لا إدغال، و هو من رجال أصحاب الحديث». ^{۳۹}

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه از کتاب **صفين** یاد کرده است:

روی هذا الخبر نصر بن مزاحم في كتاب صفين، عن عمر بن سعد عن مسلم الأعور عن حبة العرنی، ورواه أيضا إبراهيم بن ديزيل الهمداني، بهذا الإسناد عن حبة أيضا في كتاب صفين.^{۴۰}

۹. **ابن قتیبه:** ابن قتیبه أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری یا مروزی، نحوی و لغوی، صاحب کتاب المعارف، أدب الکاتب و غریب القرآن الکریم، غریب الحدیث، عیون الأخبار، مشکل القرآن، مشکل الحدیث و... در بغداد یا کوفه به سال ۲۱۳ ق متولد شد و مدتی در دینور به قضاوت مشغول شد و به آنجا شهرت یافت. و در ذی القعدة سال ۲۷۰ ق یا ۲۷۱ و یا ۲۷۶ درگذشت که آخرین تاریخ را صحیح تر گفته اند.^{۴۱} ابن ابی الحدید از دو کتاب **عیون الاخبار و المعارف** ابن قتیبه در زمینه تاریخ بهره برده است که در این مجال، نمونه‌ای از هر یک را ذکر می‌کنیم:

عیون الاخبار: «و من أخبار الجبناء ما رواه ابن قتیبه فی کتاب عیون الأخبار قال: رأى عمرو بن العاص معاوية يوماً فضحك، و قال: مم تضحك يا أمير المؤمنين أضحك الله سنك».^{۴۲} المعارف: و قد ذكر ابن قتیبه فی کتاب المعارف عن أبي الغادية أنه كان يحدث عن نفسه بقتل عمار، و يقول: إن رجلاً طعنه فانكشف المغفر عن رأسه.^{۴۳}

۱۰. أبو الحسن مدائنی: علی بن محمد بن عبدالله، أبو الحسن مدائنی از اهالی بصره بود. وی در ۱۳۵ ق متولد شد. او ساکن مدائن بود، سپس به بغداد رفت و تا زمان درگذشتش به سال ۲۲۵ ق آنجا ماند. ابن ندیم بیش از صد کتاب از مصنفات او را در تاریخ، ذکر کرده است. ابن تغری تاریخش را بهترین تاریخ‌ها می‌داند.^{۴۴} طبق قول شیخ طوسی، او مقتل الحسین علیه السلام داشته است.^{۴۵} ابن ابی الحدید در مباحث تاریخی شرح نهج البلاغه، بسیار از این مورخ نقل کرده است. در روایات تاریخی وی باید با دقت و تأمل نگریست، زیرا برخی موارد آن با اصول شیعی - اسلامی سازش ندارد. ابن ابی الحدید از چند کتاب او در مباحث تاریخی نقل کرده است که عبارت‌اند از: **صفین، الخوارج، الأمثال، الجمل، مقتل عثمان، الأحداث، أمهات الخلفاء و الفتوح**. غیر از این موارد، ابن ابی الحدید از کتاب دیگری نیز به نام **الأکله** یاد کرده است که موضوع آن تاریخ نیست و چنان‌که از نامش پیداست، درباره خوراک است گرچه ابن ابی الحدید در مباحث تاریخی از آن بهره برده است. برخی از مواردی که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به کتاب‌های او استناد کرده، عبارت است از: **کتاب صفین:** «و روی المدائنی فی کتاب صفین قال: «لما أجمع أهل العراق علی طلب أبي موسى و أحضروه للتحكيم علی کره من علی علیه السلام أتاه عبدالله بن العباس وعنده وجوه الناس و أشرفهم فقال له...»».^{۴۶}

کتاب الخوارج: «و ذکر المدائنی فی کتاب الخوارج قال: لما خرج علی إلى أهل النهر، أقبل رجل من أصحابه ممن كان علی مقدمته یرکض حتی انتهى إلى علی».^{۴۷}

کتاب الامثال: «و روى المدائنی فی کتاب الأمثال عن المفضل الضبی، أن رسول الله ﷺ لما خرج عن مكة، يعرض نفسه علی قبائل العرب...».^{۴۸}

کتاب الجمل: «و روى المدائنی فی کتاب الجمل قال: لما قتل عثمان كانت عائشة بمكة، و بلغ قتله إليها و هی بشراف، فلم تشک فی أن طلحة هو صاحب الأمر، و قالت: بعدا لنعثل و سحقاً...».^{۴۹}

کتاب مقتل عثمان: «و روى المدائنی فی کتاب مقتل عثمان، أن طلحة منع من دفنه ثلاثة أيام، وأن علیاً لم یبايع الناس، إلّا بعد قتل عثمان بخمسة أيام...».^{۵۰}

کتاب الاحداث: «و روى أبو الحسن علی بن محمد بن أبی سیف المدائنی فی کتاب الأحداث، قال: کتب معاوية نسخة واحدة إلى عماله بعد عام الجماعة أن برئت الذمة ممن روى شيئاً من فضل أبی تراب و أهل بيته، فقامت الخطباء فی کل کورة و علی کل منبر، یلعنون علیاً و یرءون منه و یقعون فيه و فی أهل بيته».^{۵۱}

کتاب امهات الخلفاء: «و روى أبو الحسن المدائنی هذا الخبر، فی کتاب أمهات الخلفاء، و قال: إنه روى عند جعفر بن محمد ﷺ بالمدينة».^{۵۲}

کتاب الفتوح: ذهب محمد بن جریر الطبری فی التاريخ الكبير، و إلى القول الأول ذهب المدائنی فی کتاب الفتوح، و نحن نشیر إلى ما جرى فی هاتین الوقعتین».^{۵۳}

کتاب الاكلة: «العرب تعیر بکثرة الاکل... و قد کان فیهم قوم موصوفون بکثرة الاکل، منهم معاوية، قال أبو الحسن المدائنی فی کتاب الاكلة: کان يأکل فی اليوم أربع أكالات أخرهن عظماءهن، ثم يتعشى بعدها بشريدة علیها بصل کثیر».^{۵۴}

۱۱. اسکافی: یکی دیگر از منابع ابن ابی‌الحدید در مباحث تاریخی، محمد بن عبدالله، ابوجعفر اسکافی متوفای ۲۴۰ ق است. وی از متکلمان و پیشوایان معتزله است که «اسکافیه» منتسب به اوست. وی بغدادی و در اصل سمرقندی است.^{۵۵} ابن ابی‌الحدید شارح درباره او می‌گوید:

کان من المتحققین بموالاة علی ﷺ والمبالغین فی تفضيله، وإن کان القول بالتفضیل عاماً شائعاً فی البغدادیین من أصحابنا كافة، إلّا أن أباً جعفر أشدهم فی ذلك قولاً، وأخلصهم فيه اعتقاداً.^{۵۶}

کتاب **نقض العثمانیه** از اوست که ابن ابی الحدید نیز از آن نقل می‌کند. یکی از نمونه‌های روایات تاریخی ابن ابی الحدید از اسکافی ابن فهیمی است:

و روی شیخنا أبو جعفر الإسکافی، فی کتاب **نقض العثمانیه**، عن علی بن الجعد عن ابن شبرمة، قال ليس لأحد من الناس أن يقول على المنبر، سلوني إلّا علی بن أبي طالب ^{۵۷}.
هرچند شهرت اسکافی در کلام است، اما شارح در چندین جا در تاریخ از او روایت آورده است.

۱۲. **ابو جعفر محمد بن حبيب**: أبو جعفر محمد بن حبيب بن أمية بن عمر بغدادی در بغداد متولد شد و حدود ۲۴۵ ق در سامرا درگذشت و حبيب نام پدر وی نیست، بلکه مادر اوست. وی از دانشمندان بغداد و ادیب معروفی است. بیشتر به کتابش **المنطق** شناخته است که در امثال است و نیز **المحبر** که درباره تاریخ و پرستش عرب جاهلی و بت‌های آنهاست. بسیاری از مورخان، همچون صاحب **الاستيعاب** و **الاصابه**، از آن نقل کرده‌اند. وی از ابن اعرابی و قطرب و ابی عبیده و ابی یقظان و غیره روایت دارد و از شاگردان هشام بن محمد کلبی نساب بوده است. وی تنها و به دور از مردم می‌زیست و چون ابن کلبی حلقات درس چندانی نداشت، کتاب‌هایش را صحیح شمرده‌اند. برای وی چهل کتاب شمرده‌اند که در تاریخ، نسب، لغت و شعر است. برخی از آنها عبارت است از: **کتاب الأمثال علی افعال (المنطق)**، **کتاب النسب**، **کتاب المؤلف و المختلف (در نسب)**، **کتاب غریب الحدیث**.^{۵۸} ابن ابی الحدید از **امالی** وی نام برده است که نگارنده در شرح حال وی چنین نامی برای هیچ‌یک از تألیفات وی نیافت. در برخی موارد نیز نام کتاب او را ذکر نکرده است که با توجه به شیوه ابن ابی الحدید نباید کتابی جز **امالی** باشد. اما نمونه‌ای از **امالی** وی که در شرح نهج البلاغه به آن استناد شده، چنین است: «و روی محمد بن حبيب فی أماليه، قال: تولى غسل النبي ﷺ علی ﷺ و العباس رضی الله عنه».^{۵۹}

۱۳. **ابو عثمان جاحظ**: عمرو بن بحر، أبو عثمان، مشهور به جاحظ، از بزرگان ائمه ادب و رئیس فرقه جاحظیه از شاخه‌های معتزله است. زادگاه و محل درگذشت وی بصره بود. وی در سال ۱۶۳ق به دنیا آمد و ۲۵۵ق درگذشت. کتاب‌های بسیاری در ادب و موضوعات دیگر دارد، همچون **الحيوان**، **البيان و التبیین** و **الرسائل السياسية**.^{۶۰} ابن ابی الحدید معتزلی از چند کتاب او در شرح خود نام برده است، مانند **البيان و التبیین**،^{۶۱} **مفاخرات قریش**،^{۶۲} **مفاخرة هاشم و عبد شمس**،^{۶۳} **کتاب الحيوان**،^{۶۴} **العثمانية**،^{۶۵} **کتاب السفیانیة**،^{۶۶} **العباسية** و

التوحيد.^{۶۸} ابن ابی‌الحدید در جایی از کتاب جاحظ با این تعبیر نام می‌برد: «الكتاب الذي أُورد فيه المعاذير من أحداث عثمان»^{۶۹} که به احتمال همان کتاب *نقض العثمانية* باشد. وی از برخی کتاب‌های جاحظ نیز بدون ذکر نام بهره گرفته است، مانند *الرسائل السياسية*. در این میان، آنچه در این نوشتار به آن توجه داده‌ایم و به بحث منابع تاریخی مرتبط است، در هیچ‌یک از کتاب‌های یاد شده - صورت وجود آن- نیافتیم و شرح *نهج‌البلاغه* معتزلی تنها منبعی است که کتاب‌های دیگر به آن ارجاع داده‌اند. البته برخی نقل‌های تاریخی آن را در *الرسائل السياسية* می‌توان یافت که ابن ابی‌الحدید تنها از جاحظ نام برده، بدون اینکه به نام کتاب وی اشاره داشته باشد. برای مثال، ابن ابی‌الحدید درباره بنی‌امیه و بنی‌هاشم مطلبی طولانی از جاحظ با عنوان «شیخنا ابوعثمان» نقل کرده و در خصوص جور بنی‌امیه نسبت به بنی‌هاشم کلامی آورده است که گفتن آن شرم‌آور است، چه رسد به پذیرفتن آن، و با این حال، ابن ابی‌الحدید نیز هیچ نقدی درباره آن نمی‌آورد. سخن این است:

فكان جزاء بنی‌هاشم من بنیه [بنی‌امیه] أن حاربوا علیا، و سمو الحسن، و قتلوا الحسين، و حملوا النساء علی الأقتاب حواسر، و كشفوا عن عورة علی بن الحسين حين أشكل عليهم بلوغه كما يصنع بذراری المشرکین إذا دخلت دورهم عنوة.^{۷۰}

همان طور که گفته شد برخی از روایات تاریخی را ابن ابی‌الحدید به نقل از جاحظ آورده و نام منبع آن را ذکر نکرده است و در کتاب‌های موجود جاحظ هم یافت نمی‌شود، از جمله:

و روی أبوعثمان أيضا قال: دخل الحسن بن علی عليه السلام علی معاوية و عنده عبدالله بن الزبير، و كان معاوية يحب أن يغری بین قریش، فقال: يا أبا محمد أيهما كان أكبر سناً علی أم الزبير.^{۷۱}

۱۴. عمر بن شبة: ابوزید عمر بن شبة زید بن عبیده بن ریطه نمیری بصری، شاعر، راوی و مورخ، حافظ حدیث از اهالی بصره بود. وی در سال ۱۷۱ق متولد شد و سال ۲۶۲ق در سامراء درگذشت. کتاب، *مقتل عثمان و السقیفة*.^{۷۲} از جمله کتاب‌های اوست. یکی از مواردی که ابن ابی‌الحدید نقل کرده، مطلب زیر است: «و روی عمر بن شبة أيضا عن سعيد بن جبیر قال: خطب عبدالله بن الزبير فنال من علی عليه السلام فبلغ ذلك محمد بن الحنفية فجاء إليه و هو يخطب فوضع له كرسي فقطع عليه خطبته».^{۷۳}

گفتنی است که برخی از نقل‌های ابن ابی‌الحدید از وی به واسطه ابوبکر بن جوزی و طبری است.

۱۵. بلاذری: ابوجعفر (ابوالحسن) احمد بن یحیی بن جابر بن داود بغدادی، شاعر و تراجم شناس و مترجم بود. کتاب‌های فتوح البلدان و أنساب الأشراف از اوست. وی در بغداد متولد شد و رشد یافت با خلفای عصرش، یعنی الممتوکل، المستعین و المعتمد مراده داشت. وی از کسانی است که از فارسی به عربی ترجمه دارد و کتاب عهد اردشیر برگردان اوست، او به سال ۲۷۹ ق درگذشت.^{۷۴} ابن ابی‌الحدید از دو کتاب تاریخ الاشراف و انساب الاشراف برای بلاذری نام می‌برد که در بادی امر یکی به نظر نمی‌رسد، ولی به گواهی تطابقی که بین متن تاریخ الاشراف با انساب الاشراف موجود دادیم آن دو را یکی می‌گیریم، چنان‌که خیرالدین زرکلی نیز در معرفی کتاب‌های بلاذری می‌گوید: کتاب القرابه و تاریخ الاشراف که انساب الاشراف نام گرفته است.^{۷۵} اما برخی از نمونه‌هایی که ابن ابی‌الحدید به نوشته‌های بلاذری استناد کرده، چنین است:

تاریخ الاشراف: «فقال له رسول الله ﷺ: إن ولدت منك غلاماً فسمه باسمي و كنهه بكنيتي، فولدت له بعد موت فاطمة ؓ محمداً فكناه أبا القاسم. و هذا القول هو اختيار أحمد بن يحيى البلاذري، في كتابه المعروف بتاريخ الأشراف».^{۷۶}

انساب الاشراف: «و روی البلاذری فی کتاب أنساب الأشراف، قال: قيل لعبدالله بن عباس: ما منع علياً أن يبعثك مع عمرو يوم التحكيم، فقال: منعه حاجز القدر و محنة الابتلاء و قصر المدة».^{۷۷}

نام کتاب بلاذری در کتاب ابن ابی‌الحدید تنها در یک مورد به نام انساب الاشراف آمده است و این نشان دهنده آن است که کتاب بلاذری نزد ابن ابی‌الحدید و هم‌روزگاران‌ش بیشتر به نام تاریخ الاشراف شناخته می‌شد، هرچند نام دیگرش انساب الاشراف بوده است. در برخی موارد ابن ابی‌الحدید به نام بلاذری بسنده کرده است.^{۷۸}

۱۶. احمد بن ابی طاهر: ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور خراسانی، به ابن طیفور مشهور است. او نخستین کسی است که در تاریخ بغداد قلم زده است. وی در ۲۰۴ ق در بغداد متولد و در ۲۸۰ ق در همان‌جا درگذشت. او مؤدب اطفال بود. حدود پنجاه کتاب دارد، که برخی از آنها عبارت است از:

تاریخ بغداد و سرقات الشعراء.^{۷۹} روایات وی در شرح ابن ابی‌الحدید از دو کتاب تاریخ بغداد و اخبار الملوک است که نمونه‌ای از آنها را می‌آوریم:

تاریخ بغداد: شارح با نقل روایتی درباره عمر چنین می‌گوید: «ذكر هذا الخبر أحمد بن أبي طاهر صاحب كتاب تاريخ بغداد في كتابه مسندا».^{۸۰}

اخبار الملوک: «روی أحمد بن أبي طاهر في كتاب أخبار الملوک، أن معاوية سمع المؤذن يقول: أشهد أن لا إله إلا الله فقالها ثلاثاً. فقال: أشهد أن محمداً رسول الله. فقال: لله أبوك يا ابن عبد الله لقد كنت على الهمة، ما رضيت لنفسك إلا أن يقرن اسمك باسم رب العالمين».^{۸۱}

۱۷. *ابراهیم بن دیزیل*: *إبراهيم بن ديزيل كسائي همداني*، حافظ که معروف به سیفنه بود. سیفنه نام پرنده‌ای در مصر است که بر درختی نمی‌نشند و آن را ترک نمی‌کند مگر اینکه برگ آن را می‌خورد. و ابراهیم نیز از آنجا که بر شیخی وارد نمی‌شد و وی را ترک نمی‌گفت مگر پس از آنکه همه سخنش را گرد می‌آورد، به همین دلیل به سیفنه، معروف شد. وی در حجاز و شام و مصر و عراق و کوه‌ها حدیث شنید. درباره ضبط او و کیفیت کتاب‌هایش چنین آمده است که اگر به دستم کتابی باشد و احمد بن حنبل سمت راستم و ابن معین سمت چپ من باشند، اهمیت نمی‌دهم. وی به سال ۲۸۱ ق درگذشت.^{۸۲} ابن ابی‌الحدید از *کتاب صفین* وی نقل کرده است: «و روی إبراهيم بن الحسين بن علي الكسائي، المعروف بابن ديزيل الهمداني في كتاب صفين، قال: ... دعا معاوية بن أبي سفيان عمرو بن العاص ليعثه حكماً».^{۸۳}

۱۸. *ابن هلال ثقفی*: *ابوإسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفی كوفي* از مؤلفان نامی عصر خود بوده است. نسب وی به سعد بن مسعود ثقفی عموی مختار می‌رسد که از طرف امیر المؤمنین علیه السلام والی مدائن بود. ابراهیم در اوایل عمر، زیدی مذهب بود و سپس به امامیه اثناعشریه گروید و تاریخ ولادت وی در دست نیست، ولی به سبب نشر کتابش *المعرفة* که شامل مطالب دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، به اصفهان رفت و در سال ۲۸۳ ق در همان‌جا درگذشت. وی حدود پنجاه جلد کتاب تألیف نموده که برخی از آنها عبارت است از: *المغازی*، *السقيفة*، *الغارات*، *مقتل أمير المؤمنين* علیه السلام، *رسائل أمير المؤمنين* علیه السلام و *حروبه*.^{۸۴} ابن ابی‌الحدید از *کتاب الغارات و المعرفة* وی نام برده است:

الغارات: «و روی صاحب کتاب الغارات، قال: كان ثلاثة من أهل البصرة يتواصلون على بغض علي علیه السلام مطرف بن عبدالله بن الشخير و العلاء بن زياد و عبدالله بن شفيق. قال صاحب کتاب الغارات: و كان مطرف عابداً ناسكاً».^{۸۵}

المعرفة: «و من أراد استقصاء ذلك فلي نظر في كتاب المعرفة لأبي إسحاق إبراهيم بن سعيد الثقفی فإنه قد ذكر عن رجل من أهل البيت بالأسانيد النيرة ما لزيادة عليه ثم لو صح ما ذكره شعبة لجاز أن يحمل على التقيّة».^{۸۶}

۱۹. مبرد: ابوالعباس محمد بن یزید بن عبدالاکبر ثمالی ازدی، معروف به مبرد، نحوی و لغوی مشهور. وی در سال ۲۱۰ ق در بصره متولد شد و در ۲۸۵ یا ۲۸۶ ق در بغداد درگذشت. وی امامی و مقبول نزد فریقین است. مبرد بسیار فصیح و خوش سخنی و بیژگی بارز او بود. آثار او بسیار است، از جمله: کتاب الاشتقاق و کتاب القوافی. معروفترین کتاب او الکامل فی اللغة و الادب است که البته کتابی ادبی است.^{۸۷} نام دیگر این کتاب، کامل الانوار است.^{۸۸} ابن ابی الحدید از این کتاب ادبی - تاریخی بهره برده است، چرا که بیشتر اقوال تاریخی مبرد را نقل کرده، علاوه بر این، موارد منقول از او بی شمار است.^{۸۹} البته گاهی از وی نقل روایی نیز دارد، چنانکه در جایی به نقل از الکامل مبرد احادیثی از امام باقر^{۹۰} و یا از امام صادق^{۹۱} آورده است و گاهی نیز از نسخه مبرد نیز بهره جسته است.

ابن ابی الحدید آنجا که حضرت در خطبه ۲۷ می فرمایند: «فتواکلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات و ملکتم علیکم الاوطان». می نویسد: «و فی روایة المبرد أيضا فتواکلتم و تخاذلتم و ثقل علیکم قولی حتی شنت الغارات...».^{۹۱}

«روی أبو العباس المبرد فی کتاب الکامل أن معاوية قال للأحنف بن قیس وجاریة بن قدامة و رجال من بنی سعد معهما کلاما حفظهم».^{۹۲}

۲۰. ثعلب: ابوالعباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار شیبانی، معروف به ثعلب از ائمه لغت و نحو کوفی است. وی متولد ۲۰۰ ق و متوفای ۲۹۱ ق است. او تمام زندگی خود را در بغداد سپری کرد. از جمله آثار او شرح دیوان الأعشی و مجالس ثعلب یا المجالس و معانی القرآن است. کتابی که ابن ابی الحدید از آن به عنوان منبع تاریخی بهره برده و از آن با عنوان الامالی یاد کرده است، المجالس ثعلب است. یکی از مواردی که به این کتاب، استناد کرده، چنین است: «قال أبو العباس أحمد بن یحیی ثعلب فی کتاب الأمالی کان عبدالله بن عباس عند عمر فتنفس عمر نفسا علیا قال ابن عباس: حتی ظننت أن أضلعه قد انفرجت».^{۹۳}

منابع قرن چهارم

۲۱. ابوعلی: یکی دیگر از منابع در ابن ابی الحدید، محمد بن عبدالوهاب بن سلام جبایی، معروف به ابوعلی است. وی از متکلمان و پیشوایان معتزله است. ابوعلی متولد ۲۳۵ ق و متوفای ۳۰۳ ق است. لقب جبائی به دلیل نسبت او با طائفه جبائیه یا یکی از قریه های بصره، یعنی جبی است. وی صاحب کتاب های متعددی است.^{۹۴} البته هر جا سخن از

ابوعلی آورده، منظور جبائی نیست. گرچه در بیشتر موارد (مطالب کلامی و تاریخی) مراد ابن ابی‌الحدید، جبائی است.^{۹۵} ابن ابی‌الحدید علاوه بر نقل مطالب کلامی او، از مطالب تاریخی او بهره گرفته، اما مشخص نکرده از کدام کتاب او نقل کرده است. یکی از موارد استناد ابن ابی‌الحدید به او چنین است:

و روی الشيخ أبوعلی أيضا عن زيد بن وهب قال: قلت لأبي ذر و هو بالريذة: ما أنزلک هذا المنزل قال: أخیرک أنى كنت بالشام فذكرت قوله تعالى «و الذين یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها».^{۹۶}

۲۲. طبری: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری، مورخ و مفسر بزرگ اهل تسنن. وی در آمل طبرستان به سال ۲۲۴ق متولد و در بغداد ساکن شد و همان‌جا در ۳۱۰ق درگذشت. برخی از کتاب‌های او عبارت است از: *أخبار الرسل والملوک (تاریخ طبری)* در ۱۱ جلد و *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)* در ۳۰ جلد. او را از ثقات مورخان دانسته‌اند. ابن اثیر درباره‌اش می‌گوید: «ابوجعفر أوثق من نقل التاريخ».^{۹۷} ابن ابی‌الحدید از کتاب تاریخ او یاد کرده است:

و أصح ما ذکر فی ذلک ما أورده أبو جعفر، محمد بن جریر الطبری فی التاريخ. و خلاصة ذلک أن عثمان أحدث أحداثا مشهورة، نقمها الناس علیه من تأمیر بنی أمیة، و لا سیما الفساق منهم و أرباب السفه و قلة الدین و إخراج مال الفیء إلیهم.^{۹۸}

ابن ابی‌الحدید در جایی از محمد بن جریر طبری صاحب کتاب *المستترشد* یاد می‌کند که برخی همچون خیرالدین زرکلی گویی آن را از تألیفات طبری مشهور دانسته‌اند،^{۹۹} بی‌خبر از اینکه اینها دو نفرند با تشابه نام، و ابن ابی‌الحدید به نیکویی و به جا - البته به قصد تبری از صاحب *المستترشد* و نقد و جرح او - به این مطلب اشاره کرده است، چرا که صاحب تاریخ، سنی و صاحب *المستترشد*، شیعه است. اما سخن ابن ابی‌الحدید چنین است: و أما الأخبار التي رواها عن عمر فأخبار غريبة، ما رأيناها فی الكتب المدونة، و ما وقفنا علیها إلا من کتاب المرتضى، و کتاب آخر يعرف بکتاب *المستترشد*، لمحمد بن جریر الطبری، و لیس هو محمد بن جریر صاحب *التاریخ*، بل هو من رجال الشيعة، و أظن أن أمه من بنی جریر من مدینة آمل طبرستان، و بنو جریر الأمليون شیعة مستهترون بالشیع، فنسب إلی أخواله.^{۱۰۰}

۲۳. ابوالقاسم بلخی: نصر بن صباح ابوالقاسم بلخی متوفای ۳۱۹ق از شیوخ معتزله است که ابن ابی‌الحدید بنا بر مذهب خویش از او بسیار نقل کرده است.^{۱۰۱} وی با اینکه از

متکلمان معتزله است، اما ابن ابی‌الحدید از وی علاوه بر مطالب کلامی - تاریخی (از کتاب *المقالات* وی)، مطالبی تحلیلی از تاریخ نیز نقل کرده که در خور توجه است. البته برخی مطالب تاریخی که از بلخی نقل کرده است، در میان مطالب کلامی یافت می‌شود. یکی از موارد استناد او چنین است:

قلت: قال شيخنا أبو القاسم البلخي رحمه الله تعالى قول عمرو له: دعني عنك كناية عن الإلحاد بل تصريح به أي دع هذا الكلام لا أصل له فإن اعتقاد الآخرة و أنها لا تباع بعرض الدنيا من الخرافات.^{۱۰۲}

۲۴. ابوبکر بن درید: ابوبکر محمد بن حسن بن درید، از ائمه لغت و ادب در سال ۲۲۳ق در بصره متولد شد. شهرتش با قصیده‌المقصورة و کتاب *الجمهره* (معجم وسیعی است که بر اساس قصیده‌اش تدوین کرد)، بالا گرفت، وی نیز *غریب القرآن* دارد. وی به سال ۳۲۱ق در بغداد درگذشت.^{۱۰۳} ابن ابی‌الحدید در اندک مواردی از کتاب امالی او در تاریخ بهره گرفته است:

قرأت في أمالي ابن دريد قال: أخبرنا الجرهمي عن ابن المهلب عن ابن الكلبي عن شداد بن إبراهيم عن عبيد الله بن الحسن العنبري عن ابن عرادة قال: كان علي بن أبي طالب عليه السلام يعيش الناس في شهر رمضان باللحم ولا يتعشى معهم.^{۱۰۴}

۲۵. ابوبکر جوهری: ابوبکر احمد بن عبد‌العزیز جوهری بصری بغدادی. بیشتر کسانی که درباره‌اش نوشته‌اند به نقل ابن ابی‌الحدید و توثیق وی استناد کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید درباره او می‌گوید: «و هو من رجال الحديث و من الثقات المأمونين»^{۱۰۵} برخی وی را شیعه و برخی سنی دانسته‌اند. برای او کتاب *السقیفه* یا *السقیفه و فدک* را نقل کرده‌اند که در شرح ابن ابی‌الحدید از آن یاد شده است،^{۱۰۶} از مشایخ وی عمر بن شبه متوفای ۲۶۲ق و ابوبکر وزان متوفای ۲۸۱ق است. ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ق و ابواحمد عسکری متوفای ۳۸۲ق هم از شاگردان او هستند.^{۱۰۷} که این نشان دهنده این است که وی در دو قرن ۳ و ۴ هجری می‌زیسته است، هرچند اطلاع کافی از زندگی وی در دست نیست. اما ابو بکر محمد بن یحیی بن عبدالله بن العباس بن محمد بن صول تکین طولی شطرنجی، نویسنده معروف (متوفای ۳۳۵ - ۳۳۶ق) در بصره می‌گوید: و در آن سال، یعنی ۳۲۳ق - احمد بن عبد‌العزیز جوهری، صاحب و شاگرد عمر بن شبه در بصره، در ۲۴ یا ۲۵ ربیع‌الآخر درگذشت.^{۱۰۸} یکی از موارد استناد ابن ابی‌الحدید به کتاب *السقیفه* جوهری چنین است:

و روی أبو بکر أحمد بن عبد العزيز الجوهري، في كتاب السقيفة عن عمر بن شبة. قال: كان النبي ﷺ قد بعث أباسفيان ساعيا، فرجع من سعايته و قد مات رسول الله ﷺ فلقيه قوم فسألهم فقالوا: مات رسول الله ﷺ، فقال: من ولى بعده؟ قيل: أبو بكر. قال أبو فضيل: قالوا: نعم. قال: فما فعل المستضعفان علي و العباس.^{۱۰۹}

۲۶. ابوبکر انباری: ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری، متولد ۲۷۲ق، عامی مذهب و صاحب‌نظر در علم قرائت و وقف و ابتداء. وی شاگرد اساتیدی چون ابن‌هیثم بزاز و ابوالعباس ثعلب، و استاد محدثان بزرگی چون دارقطنی که از او سماع حدیث داشته‌اند، بود. وی حافظه بسیار قوی داشت که به سبب همین ویژگی، جلسات درس او با اتکا بر حافظه وی ثبت می‌شده، از این رو، کتابی مشهور به *مالی* دارد. از جمله آثار وی، کتاب *المشکل و غریب الغریب النبوی* است.^{۱۱۰} ابن ابی‌الحدید از اقوال تاریخی وی در *مالی* غافل نمانده و مواردی را نقل کرده که یک مورد آن، چنین است:

و روی أبو بكر الأنباري في أماليه أن علياً عليه السلام: جلس إلى عمر في المسجد وعنده ناس فلما قام عرض واحد بذكرة و نسبه إلى التيه و العجب فقال عمر: حق لمثله أن يتيه والله لولا سيفه لما قام عمود الإسلام.^{۱۱۱}

۲۷. مسعودی: ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی از فرزندان ابن مسعود صحابی است. وی مورخی نامدار و رخاله قرن چهارم هجری و بغدادی بود و در مصر ساکن شد و در ۳۴۶ق در آنجا درگذشت. کتاب‌های *مروج الذهب و التنبيه و الاشراف* از اوست.^{۱۱۲} ابن ابی‌الحدید از *مروج الذهب* وی نقل می‌کند: «و روی المسعودی فی کتاب مروج الذهب، عن الهيثم بن عدي، قال: حدثني عمرو بن هانئ الطائي، قال: خرجت مع عبد الله بن علي».^{۱۱۳}

۲۸. ابوالفرج اصفهانی: علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم مروانی اموی. ابوالفرج اصفهانی از پیشوایان ادب و بزرگان مورخان و انساب و سیره و لغت و مغازی به شمار است. و به سال ۲۸۴ق در اصفهان متولد شد و در سال ۳۵۶ق در بغداد درگذشت. برخی از کتاب‌هایش عبارت است از: *الأغاني، مقاتل الطالبیین و جمهرة النسب*.^{۱۱۴} ابن ابی‌الحدید از دو کتاب *الأغاني (الأغاني الكبير) و مقاتل الطالبیین* وی نقل کرده است که نمونه‌ای از هریک می‌آید:

الاغاني (الاغاني الكبير): «و روی أبو الفرج الأصفهاني في كتاب الأغاني الكبير، أن حارثة لما عقدوا له الرئاسة و سلموا إليه الراية، أمرهم بالثبات و قال لهم: إذا فتح الله عليكم».^{۱۱۵}

مقاتل الطالبین: «روی أبو الفرج الأصفهانی فی کتاب مقاتل الطالبین، أن کنیة جعفر بن أبی طالب أبو المساکین، و قال: و كان ثالث الإخوة من ولد أبی طالب و روی أبو الفرج لجعفر رضی الله عنه فضل كثير، و قد ورد فيه حدیث كثير».^{۱۱۶}

۲۹. حمزه بن حسن اصفهانی: حمزه بن حسن اصفهانی، مورخ و ادیب از اهالی اصفهان بود و بارها از بغداد دیدن کرد و مؤدب نیز بود. در ۲۸۰ق متولد و در سال ۳۶۰ق وفات یافت. برای عضدالدوله ابن بویه کتاب الخصائص و الموازنة بین العربیة و الفارسیة را با تعصبی فارسی نگاشت. برخی از کتابهای وی عبارت است از: الأمثال الصادرة عن بیوت الشعر (که میدانی در مجمع الأمثال و أبو هلال عسکری در جمهرة الأمثال از آن نقل کرده‌اند)، التمثیل فی تباشیر السرور، و التنبیہ علی حدوث التصحیف.^{۱۱۷} ابن ابی الحدید از کتاب تواریخ الامم وی نقل کرده است که نمونه‌ای از آن چنین است:

و ذکر حمزة بن الحسن الأصفهانی، فی کتابه المسمى تواریخ الامم، أن اليهود تذهب إلى أن عدد السنين، من ابتداء التنازل إلى سنة الهجرة لمحمد ﷺ أربعة آلاف و اثنان و أربعون سنة و ثلاثة أشهر.^{۱۱۸}

۳۰. ابواحمد عسکری: ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید بن إسماعیل عسکری یکی از علمای فقیه و ادیب است. وی در سال ۲۹۳ق در عسکر مکرّم از دهات اهواز به دنیا آمد و بدان منتسب شد. او به بغداد کوچید. در بصره و اصفهان نیز بلندآوازه شد. وی به سال ۳۸۲ق وفات یافت. برخی او را با ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری یکی دانسته‌اند، در حالی که دایی و استاد ابوهلال است. ابن ابی الحدید نیز که به اشتراک اسمی میان این دو واقف بوده، از ابواحمد با کنیه روایت کرده است. برخی از کتابهای او عبارت است از: الحکم و الأمثال، و تصحیفات المحاثین.^{۱۱۹} وی شیعه بود و شیخ صدوق از او نقل کرده است.^{۱۲۰} اما کتابی که ابن ابی الحدید به آن استناد کرده الامالی است که ما در در آثار وی نمی‌بینیم:

و ذکر أبو أحمد العسکری فی کتاب الامالی، أن سعد بن أبی وقاص دخل علی معاویة عام الجماعة، فلم یسلم علیه بإمرة المؤمنین، فقال له معاویة: لو شئت أن تقول فی سلامک غیر هذا لقلت.^{۱۲۱}

۳۱. ابو هلال عسکری: حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران، لغوی و ادیب فاضل. نسبت عسکری به این دلیل است که وی در عسکر مکرّم یکی از توابع اهواز متولد شد. سال ولادت او مشخص نیست. درباره سال درگذشت او نیز اختلاف است؛

برخی او را متوفای ۳۸۲ق و برخی ۳۹۵ق. می‌دانند وی شاگرد ابواحمد عسکری است، با این حال، برخی میان این دو نفر به دلیل اشتراک اسمی تفاوتی قائل نمی‌شوند. کتاب‌های متعددی دارد. کتاب *الاولئ* کتاب مشهور اوست،^{۱۲۲} که ابن ابی‌الحدید نکات تاریخی آن را در شرح خود نقل کرده که یکی از موارد آن چنین است:

و قال أبو هلال العسکری فی کتاب *الاولئ* استجیت دعوة علی علیه السلام فی عثمان و عبدالرحمن فما ماتا إلا متهاجرین متعادیین أرسل عبد الرحمن إلى عثمان یعاقبه.^{۱۲۳}

منابع قرن پنجم

۳۲. آبی: منصور بن حسین رازی، ابوسعید آبی وزیر. وی از علمای ادب و تاریخ و امامی مذهب و از اهالی ری بود. نسبتش به «آبه» از روستاهای ساوه می‌رسد. معاصر و مصاحب صاحب بن عباد بود که مجد الدولة رستم بن فخر الدولة بویه او را به وزارت خویش گمارد. برخی از مصنفات وی عبارت است از: *نثر الدرر* (در محاضرات و ادب) و *التاریخ*، ثعالبی درباره تاریخش می‌گوید: «لم یؤلف مثله». آبی به سال ۴۲۱ق درگذشته است.^{۱۲۴} ابن ابی‌الحدید در یک‌جا از کتاب *نثر الدرر* وی یاد کرده است که به عنوان مؤیدی برای روایتش از ابوجعفر طبری است:

قال أبو جعفر: ثم تابع مجيء الزنج إلى أبي أحمد في الأمان فحضر منهم في ثلاثة أيام نحو سبعة آلاف زنجی و قد روی غیر آبی جعفر، و ذكره الآبی فی مجموعة المسمى *نثر الدرر*، عن العلاء بن صاعد بن مخلد قال: لما حمل رأس صاحب الزنج و دخل به المعتضد إلى بغداد دخل فی جيش لم یر مثله و اشتق أسواق بغداد والرأس بین یدیه.^{۱۲۵}

۳۳. ابن عبد البر: أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر نمری قرطبی. وی از حفاظ حدیث، مورخ و ادیب بود که به سال ۳۶۸ق در قرطبه به دنیا آمد. او سفرهای طولانی در غرب و شرق آندلس انجام داد و به سال ۴۶۳ق در شاطبه در گذشت. برخی از آثار او عبارت است از: *الاستیعاب* و *جامع بیان العلم و فضله*.^{۱۲۶} ابن ابی‌الحدید از کتاب *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب* او روایت کرده است:

و روی أبو عمر بن عبد البر المحدث فی کتابه المعروف *بالاستیعاب فی معرفه الصحاب* أن إنسانا سأل الحسن عن علی علیه السلام فقال: كان و الله سهما صائبا من مرامی الله علی عدوه و ربانی هذه الأمة و ذا فضلها و ذا سابقتها و ذا قرابتها من رسول الله صلی الله علیه و آله.^{۱۲۷}

شارح ذیل فصلی در سبقت امام علی علیه السلام بر دیگران در اسلام چنین می‌گوید:

المسألة السادسة أن يقال كيف قال: و سبقت إلى الإيمان وقد قال قوم من الناس: إن أبابكر سبقه و قال قوم: إن زيد بن حارثة سبقه. والجواب: أن أكثر أهل الحديث وأكثر المحققين من أهل السيرة، روي أنه أول من أسلم، ونحن نذكر كلام أبي عمر يوسف بن عبد البر المحدث في كتابه المعروف بالإستيعاب.^{۱۲۸}

منافع قرن ششم

۳۴. ابوالفرج ابن جوزی: ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی قرشی بغدادی. علامه در تاریخ و حدیث بود. ولادتش در ۵۰۸ق و درگذشتش در ۵۹۷ق در بغداد بود. حدود سیصد تالیف دارد که برخی از آنها عبارت است از: مناقب عمر بن عبد العزیز، روح الأرواح، تلخیص إبلیس، المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم.^{۱۲۹} ابن ابی الحدید از دو کتاب ابن جوزی نام می برد، یکی تاریخ که باید همان المنتظم باشد چون در جایی می گوید: «فی تاریخه المعروف بالمنتظم»^{۱۳۰} و کتاب سیره عمر (اخبار عمر و سیره) که با توجه به اینکه چنین نامی در لیست کتاب های وی نیست و نیز مطالب منقول در شرح از این کتاب در المنتظم یافت می شود به نظر می رسد که مقصود از این کتاب بخش مربوط به عمر در المنتظم باشد. اما نمونه ای از استنادهای ابن ابی الحدید به ابوالفرج چنین است:

المنتظم: و روی أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی، فی کتاب المنتظم أن زیاداً لما حصبه أهل الكوفة، و هو یخطب علی المنبر، قطع أیدی ثمانین منهم، و هم أن یخرب دورهم و یحمر نخلهم.^{۱۳۱}
سیره عمر: روی أبو الفرج بن الجوزی فی کتاب سیره عمر، عن نائلة عن ابن عمر قال: جمع عمر الناس لما انتهى إليه فتح القادسية و دمشق، فقال، إني كنت امرأ تاجراً يغني الله عيالي بتجارتی.^{۱۳۲}

منابع قرن هفتم

۳۵. ابن اثیر جزری: عزالدین ابوالحسن علی بن عبدالکریم بن عبد واحد شیبانی جزری موصلی، معروف به ابن اثیر. وی نویسنده مصنف کتاب أسد الغابة فی أسماء الصحابة، و نیز کتاب الكامل فی التاریخ است، که از آغاز تا سال ۶۲۸ق را در بر دارد. او در آخر عمرش در بغداد ساکن شد تا اینکه در شعبان همان سال در سن ۷۵ سالگی درگذشت.^{۱۳۳} ابن ابی الحدید در یک جا از کتاب تاریخ ابن الاثیر نقل کرده است: «و قال أبو جعفر إن الأنصار لما فاتها ما طلبت من الخلافة، قالت أو قال بعضها: لا نبایع إلا علیا، و ذکر نحو هذا علی بن عبدالکریم، المعروف بابن الأثیر الموصلي فی تاریخه».^{۱۳۴}

۳۶. محمد بن معد علوی: أبوجعفر علوی شیعی محمد بن معد بن علی بن رافع بن فضائل بن علی بن حمزة بن احمد بن حمزة موسوی حلی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است. وی به بغداد آمد و در آنجا مسکن گزید. او فقیهی فاضل و شیعی، و متکلمی دانشمند بود. تولدش در ربیع الأول سال ۵۷۳ ق بود و در رمضان ۶۲۰ ق وفات یافت و به مزار امام حسین علیه السلام منتقل شده، آنجا به خاک سپرده شد.^{۱۳۵} وی معاصر ابن ابی‌الحدید بود و چنان‌که از نص شرح ابن ابی‌الحدید پیداست، ابن ابی‌الحدید در محضر او حضور یافته و کسب فیض می‌کرده است. یکی از تاریخ‌های مراجعه‌اش ۶۰۸ ق است، و بر اساس دو نقل شرح، در آن زمان، تاریخ طبری و مغازی واقدی را نزد وی می‌خوانده‌اند این دو نقل، چنین است: قلت: حضرت عند محمد بن معد العلوی فی داره ببغداد، و عنده حسن بن معالی الحلّی المعروف بابن الباقلاوی، و هما یقرءان هذا الخبر، و هذه الأحادیث من تاریخ الطبری، فقال محمد بن معد لحسن بن معالی: ما تراها قصدت بهذا القول؟ قال: حسدت أباک علی ما کان یفتخر به من غسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فضحک محمد.^{۱۳۶}

حضرت عند محمد بن معد العلوی الموسوی الفقیه، علی رأى الشيعة الإمامية رحمه الله، فی داره بدرب الدواب ببغداد فی سنة ثمان و ستمائة، و قارئ یقرأ عنده مغازی الواقدي، فقرأ حدثنا الواقدي قال: حدثني ابن أبي سبرة عن خالد بن رباح عن أبي سفيان مولى ابن ابي احمد قال: سمعت محمد بن مسلمة يقول: سمعت أذنانی و أبصرت عینای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول یوم أحد: و قد انكشف الناس إلی الجبل و هو یدعوهم و هم لا یلوون علیه سمعته.^{۱۳۷}

۳۷. النقیب أبوجعفر یحیی بن أبی‌زید: أبوجعفر یحیی بن محمد بن محمد، معروف به ابن أبی زید علوی حسنی (در شرح نهج البلاغه حسینی آمده است) شاعر و از اشراف بصره بود. وی در سال ۵۴۸ ق به دنیا آمد و پس از پدرش نقابت طالبیون بصره را عهده‌دار شد. وی در ۶۱۳ ق در بغداد در گذشت. او در نسب و اخبار عرب و ادب و شعر متبحر بود.^{۱۳۸} ابن ابی‌الحدید درباره عقیده او می‌گوید: «کان رحمه الله علی ما یذهب إلیه من مذهب العلویة، منصفاً وافر العقل».^{۱۳۹} و نیز در جای دیگر می‌گوید: «لم یکن إمامی المذهب ولا کان یبرأ من السلف، و لا یرتضی قول المسرفین من الشيعة».^{۱۴۰} ابن ابی‌الحدید را نزد شیخ خود جایگاه ویژه‌ای داشت و خود در حد یک عالم جوان بیست و چند ساله مطرح بود. تا جایی که نقیب ابوجعفر در پاسخ به سؤال شاگرد خود می‌گوید: «اعلم فداک شیخک»^{۱۴۱} در شرح نهج البلاغه در خصوص حضور ابن ابی‌الحدید در مجلس درس نقیب ابوزید علوی،

دو تاریخ ذکر شده است؛ یکی ۶۱۰ ق^{۱۴۲} و دیگری ۶۱۱ ق^{۱۴۳}، با توجه به اینکه هر دو ساکن بغداد بودند باید مرادفات شیخ و شاگرد بیش از این باشد. برخی از مطالب شرح ابن ابی الحدید مطالبی است که بین او و استادش درباره آنها گفت و گو شده است.^{۱۴۴} نمونه‌ای از آن، چنین است: «قلت: سألت النقیب أبا زید عن معاوية هل شهد بدرا مع المشركين؟ فقال: نعم شهدا ثلاثة من أولاد أبي سفيان حنظلة وعمرو و معاوية قتل أحدهم و أسر الآخر».^{۱۴۵}

۲۸. ابن ابی رؤه دباس: در کتاب‌های تاریخ و تراجم و اعلام هیچ مطلبی درباره این شخص نیافتیم. تنها منبعی که از وی نقل کرده شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است که نام، کنیه، لقب و نیز نام کتاب او را آورده است. شارح به نقل از این روای چند روایت تاریخی آورده که این راوی و مولف در نقل این گونه روایات متفرد هستند؛ نام ابوالحسین محمد بن علی بن نصر، معروف به ابن ابی رؤه دباس، و کتابی که ابن ابی الحدید از آن نقل می‌کند افتراق هاشم و عبد شمس است:

قلت: نقلت من کتاب افتراق هاشم و عبد شمس لأبی الحسین محمد بن علی بن نصر، المعروف بابن أبی رؤه دباس، قال: كان بنو أمية في ملكهم يؤذنون و يقيمون في العيد و يخطبون بعد الصلاة، و كانوا في سائر صلاتهم لا يجهرن بالتكبير في الركوع و السجود.^{۱۴۶}

نتیجه

با بررسی منابع تاریخی و روایی ابن ابی الحدید که در شرح یادآور شده است به این نتیجه می‌رسیم که منابع دست اول فراوان و حدود ۵۴ کتاب و حدود ۳۸ مؤلف و مؤرخ بوده است.^{۱۴۷} یکی دیگر از ویژگی‌های شرح ابن ابی الحدید این است که تنها منبعی است که از برخی منابع و مورخان نقل کرده است. همچنین شرح ابن ابی الحدید مهم‌ترین منبع تاریخی احیای برخی از آثار، مانند الغارات و وقعة صفین است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت آشنایی با ابن‌ابی‌الحدید و شرح او و دیگر آثارش در کنار مذهب و عقیده‌ی وی نک: علی‌اکبر فراتی «المصادر اللغوية عند ابن‌ابی‌الحدید»، *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۷-۶۰.
۲. سید عبدالزهرّا حسینی خطیب، *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۵.
۳. برای نمونه، نک: مرتضی عاملی، *دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام*، سرتاسر کتاب.
۴. محمود مهدوی دامغانی، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۵.
۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: علی‌اکبر فراتی، «روش لغوی ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه»، *مجله پژوهشهای قرآن و حدیث*، (مقالات و بررسیهای سابق)، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۴۲، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۵ - ۱۲۰.
۶. محمدهادی یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۵، ص ۳۰۶.
۷. به جهت ضیق مجال مقاله، ناگزیر از برخی منابع فرعی (منابعی که شارح در اندک مواردی از آنها بهره برده است) که در آن برخی روایات تاریخی نیز یافت می‌شود، چشم پوشیدیم. منابعی مانند: المغازی از موسی بن عقبه (ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۷، ص ۱۸۳) کتاب الشوری و مقتل عثمان از عوانة بن حکم (همان، ج ۹، ص ۴۹-۵۸)، کتاب العادل از ابن‌سنان (همان، ج ۱۰، ص ۲۴۵)، کتاب تاریخ از نبطویه (همان، ج ۱۱، ص ۴۵)، و . . .
۸. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۱، ص ۴۱.
۹. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۱۴۲؛ و نیز نک: همان، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ۲۷۰؛ ج ۲، ص ۱۴۳؛ ج ۵، ص ۲۲۸.
۱۰. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۲۸؛ ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.
۱۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۷، ص ۲۴۲.
۱۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۴، ص ۵۲.
۱۳. ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۱۷۸، نیز نک: ج ۱۰، ص ۷۸؛ ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ ج ۱۴، ص ۹.
۱۴. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۵، ص ۲۴۵؛ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶.
۱۵. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۴۷، و نیز نک: نصر بن مزاحم مقرئ، مقدمه *وقعه صفین*.
۱۶. ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ج ۲، ص ۱۸۷؛ ج ۳، ص ۱۷؛ ج ۴، ص ۱۰؛ ج ۶، ص ۲۱۵؛ ج ۹، ص ۱۱۱.
۱۷. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۲۳؛ عباس قمی، *الکنی و الألقاب*، ج ۲، ص ۲۹۱.
۱۸. ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۵، ص ۱۲۹.
۱۹. ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ و نیز نک: ج ۶، ص ۱۷؛ ج ۹، ص ۱۸؛ ج ۱۲، ص ۵۰؛ ج ۱۷، ص ۹۸ و .
۲۰. همان، ج ۶، ص ۲۸۵.
۲۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۹، و نیز نک: ج ۱۵، ص ۲۱۰؛ ج ۱۶، ص ۹؛ ج ۲۰، ص ۱۳۷ و .
۲۲. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۴۵ و ۳۵۰؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۶۵۰.

۲۳. ابن ابی الحدید، همان، ج ۳، ص ۱۲۷؛ ونیز نک: ج ۱، ص ۲۹۳؛ ج ۳، ص ۱۱۸؛ ج ۶، ص ۳۱۶؛ ج ۱۶، ص ۱۹۳ و .
۲۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۱؛ عباس قمی، *الکنى و الالقاب*، ج ۳، ص ۲۷۹.
۲۵. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۸۴.
۲۶. همان، ج ۹، ص ۱۵.
۲۷. همان، ج ۱۳، ص ۹.
۲۸. همان، ج ۲، ص ۲۶۷.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.
۳۰. همان، ج ۳، ص ۷.
۳۱. فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ج ۸، ص ۱۱۱؛ خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۷، ص ۲۷۲.
۳۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۷۲.
۳۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.
۳۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۳۱.
۳۵. همان، ج ۶، ص ۱۹.
۳۶. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۶.
۳۷. نک: مقاله: دکتر مهدی جعفری و علی اکبر فراتی، «المصادر اللغوية عند ابن أبی الحدید»، *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ص ۳۷-۶۰.
۳۸. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۵۵؛ ابن ندیم، همان، ص ۱۰۶.
۳۹. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۰۶.
۴۰. همان، ج ۳، ص ۲۰۶؛ و نیز نک: ج ۴، ص ۱۴-۳۰؛ ج ۵، ص ۱۷۵-۲۵۳؛ ج ۶، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ ج ۱۵، ص ۷۵؛ ج ۱۷، ص ۱۵.
۴۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۴۳؛ ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۸۵.
۴۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۰۷؛ و نیز نک: ج ۱۸، ص ۱۲۸؛ ج ۱۰، ص ۲۰.
۴۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ و نیز نک: ج ۳، ص ۱۱۷؛ ج ۴، ص ۶۹.
۴۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۳؛ عباس قمی، *الکنى و الالقاب*، ج ۳، ص ۱۶۹.
۴۵. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۷۹.
۴۶. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۴۶؛ و نیز نک: ج ۲، ص ۲۶۸؛ ج ۶، ص ۱۳۴.
۴۷. همان، ج ۲، ص ۲۷۱.
۴۸. همان، ج ۴، ص ۱۲۶.
۴۹. همان، ج ۶، ص ۲۱۵.
۵۰. همان، ج ۱۰، ص ۷.
۵۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۴.

۵۲. همان، ج ۱۱، ص ۶۹.
۵۳. همان، ج ۹، ص ۹۷.
۵۴. همان، ج ۱۸، ص ۳۹۸.
۵۵. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۲۲۱.
۵۶. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۳.
۵۷. همان، ج ۷، ص ۴۶ و نیز نک: ج ۷، ص ۳۵؛ ج ۱۱، ص ۱۴؛ ج ۱۳، ص ۲۹۳؛ ج ۴، ص ۷۰.
۵۸. ابن‌الکلبی، *الأصنام*، مقدمه مترجم، ص ۱۱؛ محمد بن حبيب، *المنطق فی اخبار قریش*، ص ۶؛ خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۷۸.
۵۹. ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۴۲ و نیز نک: ج ۲، ص ۲۸۳؛ ج ۱۳، ص ۲۰۸؛ ج ۴، ص ۲۵۰.
۶۰. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۵، ص ۷۵.
۶۱. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۵، ص ۱۴۷.
۶۲. همان، ج ۱۱، ص ۶۸.
۶۳. همان، ج ۶، ص ۱۵۵؛ ج ۱۸، ص ۲۸۵.
۶۴. همان، ج ۹، ص ۲۷۷.
۶۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۵.
۶۶. همان، ج ۱۶، ص ۲۶۳.
۶۷. همان.
۶۸. همان، ج ۲۰، ص ۳۱، از قول ابوجعفر نقیب علوی بصری.
۶۹. همان، ج ۹، ص ۲۲.
۷۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۶؛ عمرو بن بحر جاحظ، *الرسائل السیاسیة*، ص ۴۲۱؛ درباره‌ی نقد آن نک: علی اکبر فزائی، «آسیب‌شناسی روایات شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید درباره امام حسین (ع)، *مجله علمی پژوهشی علوم حدیث*، شماره ۵۴.
۷۱. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۱، ص ۱۹ و نیز نک: ج ۱۵، ص ۲۰۶.
۷۲. خیرالدین زرکلی، همان، ج ۵، ص ۲۴۸.
۷۳. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۲.
۷۴. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابوسعید عبد‌الکریم سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۶.
۷۵. خیرالدین زرکلی، همان.
۷۶. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۴۴؛ و نیز: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ برای دیگر موارد تاریخ الاشراف در شرح نهج البلاغه نک: ج ۱، ص ۲۳؛ ج ۱۶، ص ۲۸۰.
۷۷. همان، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
۷۸. نک: ابن‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ ج ۱۴، ص ۲۰۹؛ ج ۱۵، ص ۶۷؛ ج ۱۶، ص ۱۸۱.

۷۹. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۲۸۸؛ آقابزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ج ۷، ص ۲۸۸؛ ج ۲۶، ص ۱۲۶؛ خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۱، ص ۱۴۱.
۸۰. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۲۱؛ و نیز نک: ج ۱۹، ص ۱۵۲.
۸۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۱.
۸۲. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۴۹؛ صلاح الدین خلیل صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۵، ص ۲۲۷.
۸۳. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۴۱؛ و نیز نک: ج ۳، ص ۲۰۶؛ ج ۵، ص ۲۵۴.
۸۴. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، *الغارات*، ج ۱، ص ۲-۶؛ شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۳۱؛ نجاشی، *الرجال*، ص ۱۸.
۸۵. ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۹۴؛ و نیز نک: ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶؛ ج ۳، ص ۱۲۷.
۸۶. همان، ج ۱۶، ص ۲۸۲.
۸۷. صلاح الدین خلیل صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۵، ص ۱۴۲.
۸۸. آقابزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۱۷، ص ۲۵۲.
۸۹. ابن ابی الحدید، همان، ج ۷، ص ۱۴۵؛ ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۱۵، ص ۱۳۳.
۹۰. همان، ج ۷، ص ۱۰۸.
۹۱. همان، ج ۲، ص ۷۹.
۹۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ ج ۴، ص ۱۵۸؛ ج ۵، ص ۳۳؛ ج ۷، ص ۱۲۶.
۹۳. همان، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ج ۶، ص ۳۰۳.
۹۴. خیرالدین زرکلی، همان، ج ۶، ص ۲۵۶.
۹۵. برای مطالعه بیشتر در این باب، نک: علی اکبر فواتی و جعفری، «المصادر اللغویه عند ابن ابی الحدید»، *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۹، ص ۳۷-۶۰.
۹۶. ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۲۶۱ و نک: ج ۸، ص ۲۶۱؛ ج ۱۶، ص ۲۲۶.
۹۷. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۲۹؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۲۸۹؛ خیرالدین زرکلی، ج ۶، ص ۶۹.
۹۸. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۲۹؛ و نیز نک: ج ۱، ص ۱۹۰؛ ج ۲، ص ۸ و ۳۷؛ ج ۶، ص ۱۵۶.
۹۹. خیرالدین زرکلی، همان.
۱۰۰. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۶.
۱۰۱. عبدالحسین امینی، *الغدير*، ج ۷، ص ۸۲.
۱۰۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۶۴؛ و نیز نک: ج ۱، ص ۱۴؛ ج ۲، ص ۲۴، ۶۴، ۲۹۵؛ ج ۴، ص ۸۰، ۸۲.
۱۰۳. فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ج ۸، ص ۱۷۳.
۱۰۴. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۱۵۳؛ و نیز نک: ج ۵، ص ۲۴.
۱۰۵. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۶۰.

۱۰۶. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۸۳؛ محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۳، ص ۶؛ محمد جواهری، *المفید من معجم رجال الحدیث*، ص ۳۰.
۱۰۷. ابوبکر أحمد بن عبد العزیز جوهری، *السقیفة وفدک*، مقدمه محقق، ص ۲۶-۱۴.
۱۰۸. همان، ص ۳۵ و ۶.
۱۰۹. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۴۴، و نیز نک: همان، ج ۴، ص ۷۰؛ ج ۶، ص ۵؛ ج ۸، ص ۲۵۲؛ ج ۹، ص ۳؛ ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۱۱۰. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۵، ص ۲۷۴.
۱۱۱. ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۸۱ و نیز نک: ج ۱، ص ۳۲۰؛ ج ۲، ص ۲۶۱؛ ج ۲۰، ص ۲۱۵.
۱۱۲. خیرالدین زرکلی، همان، ج ۴، ص ۲۷۷.
۱۱۳. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۷، ص ۱۳۱؛ ج ۸، ص ۱۲۸.
۱۱۴. شیخ طوسی، همان، ص ۲۸۱؛ آقابزرگ طهرانی، همان، ج ۲، ص ۲۴۹.
۱۱۵. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۱۴۳؛ و نیز نک: ج ۵، ص ۱۰۶؛ ج ۶، ص ۱۲۴؛ ج ۷، ص ۱۲۹.
۱۱۶. همان، ج ۱۵، ص ۷۲؛ و نیز نک: ج ۱۰، ص ۱۴؛ ج ۱۵، ص ۷۲؛ ج ۳، ص ۳۰۷.
۱۱۷. خیرالدین زرکلی، همان، ج ۲، ص ۲۷۷.
۱۱۸. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۰، ص ۱۹۶.
۱۱۹. آقابزرگ طهرانی، همان، ج ۱۲، ص ۶۰؛ خیرالدین زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۹۶.
۱۲۰. عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۷، ص ۸؛ شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۴۰۵؛ شیخ صدوق، *الخصال*، ص ۱۶۳.
۱۲۱. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۶۳؛ و نیز نک: ج ۲، ص ۱۰۳؛ ج ۱۲، ص ۱۸۳.
۱۲۲. آقابزرگ طهرانی، *الدریعه*، ج ۱، ص ۳۵۷.
۱۲۳. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ج ۴، ص ۷.
۱۲۴. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۷، ص ۲۹۸.
۱۲۵. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۸، ص ۲۱۲.
۱۲۶. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۷، ص ۶۶؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۸۱.
۱۲۷. ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۹۵.
۱۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۱۶؛ و نیز نک: ج ۴، ص ۱۲۰؛ ج ۶، ص ۱۴۸، ۲۸۳؛ ج ۹، ص ۱۹۱.
۱۲۹. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص ۳۱۷؛ عباس قمی، *الکنى و الالقاب*، ج ۱، ص ۲۴۷.
۱۳۰. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۲۲.
۱۳۱. همان، ج ۳، ص ۱۹۹.
۱۳۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۰.
۱۳۳. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۳، ص ۱۳۹.
۱۳۴. ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۲.

۱۳۵. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۸۰.
۱۳۶. ابن أبي الحديد، همان، ج ۱۳، ص ۳۸.
۱۳۷. همان، ج ۱۵، ص ۲۳.
۱۳۸. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۶۵.
۱۳۹. ابن أبي الحديد، همان، ج ۹، ص ۲۴۸.
۱۴۰. همان، ج ۱۲، ص ۹۰.
۱۴۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۸.
۱۴۲. همان، ج ۲، ص ۵۳.
۱۴۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۰.
۱۴۴. همان، ج ۱۲، ص ۳۸ و ۸۱ ج ۱۳، ص ۳۲.
۱۴۵. همان، ج ۱۵، ص ۸۵ و نیز نک: ج ۷، ص ۱۴۸ و ۱۷۳؛ ج ۱۱، ص ۱۱۵؛ ج ۱۳، ص ۳۰۱.
۱۴۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰، و نیز نک، ج ۱۵، ص ۲۳۳.
۱۴۷. گفتنی است منابع دسته اول وی به این شمار است، اما باید گفت فراوانی منابع اصلی و فرعی وی در شرح تاریخی نزدیک به ۸۶ کتاب و حدود ۵۶ مؤلف و مؤرخ می‌رسد که ما به جهت ضیق مقاله از منابع فرعی چشم پوشیدیم.



منابع

- ابن‌ابی‌الحدید المعتزلی، عزالدین أبی حامد عبدالحمید بن هبة الله، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق: محمد أبو‌الفضل ابراهیم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۳۳۷ق.
- ابن‌الندیم، محمد بن ابی یعقوب، **الفهرست**، تحقیق رضا تجدد، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن حبيب البغدادي، محمد، **المنمق فی اخبار قریش**، تحقیق خورشید احمد فاروق، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ابن خلکان، أحمد بن محمد بن محمد ابن أبی بکر، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، تحقیق إحسان عباس، بیروت، دارالثقافة، بی‌تا.
- ابن کثیر القرشی الدمشقی، أبو الفداء إسماعیل، **البدایة و النهایة**، ط. السادسة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق.
- الامین، محسن، **اعیان الشیعة**، تحقیق و تخريج حسن الأمين، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- الامینی، عبد الحسین، **الغدير فی الكتاب والسنة و الادب**، ط. الرابعة، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **انساب الأشراف**، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- التقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، **الغارات**، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، **الرسائل السياسية**، ط. الثانية، بیروت، دار و مكتبة هلال، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- الجوهري، محمد، **المفيد من معجم رجال الحديث**، مكتبة المحلاتی، ط. الثانية، قم، مطبعة العلمية قم، ۱۴۲۴ ق.
- الجوهري، ابوبکر أحمد بن عبد العزيز، **السقيفة وفدك**، تحقیق الدكتور الشیخ محمد هادی الأمینی، ط. الثانية، بیروت، شركة الکتبی للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق.
- الحسینی الخطیب، السيد عبدالزهراء، **مصادر نهج البلاغة و أسانيده**، ط. الثالثة، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق.
- الذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۳۷۴ ق.
- ____، **سير اعلام النبلاء**، تحقیق شعيب الأرناؤوط، ط. التاسعة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- الخیرالدین زرکلی، خیرالدین، **الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین**، ط. ۱۴، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۹ م.
- فؤاد سزگین، فؤاد، **تاریخ التراث العربی**، ط. الثانية، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، مطبعة إسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق، المجلد الثامن (علم اللغة).
- السمعانی، أبو سعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، **الأنساب**، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الامالی**، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية، قم، مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- ____، **الخصال**، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، ۱۴۰۳ق.

الصفدی، خليل بن أبيك، *الوافي بالوفيات*، تحقيق أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.

الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقيق جواد قيومي، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

العسقلاني، احمد بن علي (ابن حجر)، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۴ ق.

____، *لسان الميزان*، ط. الثانية، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

فراثي و جعفری، «مقاله المصادر اللغوية عند ابن أبي الحديد»، *مجلة علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۷-۶۰.

فراثي، علی اکبر، «مقاله آسیب شناسی روایات شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد درباره امام حسین (ع)»، *مجلة علمی پژوهشی علوم حدیث*، شماره ۵۴، ۱۳۸۹ش.

____، «مقاله روش لغوی ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه»، *پژوهش های قرآن و حدیث*، (مقالات و بررسیهای سابق)، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۴۲، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸.

العباس قمی، عباس، *الکنى واللقاب*، تقديم محمد هادی الأمینی، مكتبة الصدر، تهران، بی تا.

کاتب چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفى بن عبدالله، کشف الطنون، تحقیق محمد شرف الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.

الکتبی، محمد بن شاکر، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، تحقیق علی محمد بن یعوض الله، عادل أحمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰ م.

الکلبی، ابو المنذر هشام بن محمد، الأصنام (تنکيس الأصنام)، تحقیق احمد زکی باشا، القاهرة، افست تهران (همراه با ترجمه)، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.

مرتضی العاملی، جعفر، *دراسات و بحوث فی التاريخ والاسلام*، ط. الثالثة، بیروت، مرکز الجواد، ۱۴۱۴ ق.

المنزوی، محمد محسن (آقا بزرگ الطهرانی)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.

المنقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربیة الحدیثة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲ق، افست قم، منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

الموسوی الخوی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، ط. الخامسة، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ ق.

المهدوی دامغانی، محمود، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد*، چ دوم، تهران، نی، ۱۳۷۵.

النجاشی، احمد بن علی، رجال (فهرس اسماء مصنفی الشیعة)، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۶ق.

البوسفی الغروی، محمد هادی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی